

برو  
سَرمگس  
برو!



تد آرنولد

مترجم: مریم فیاضی

FLY GUY #11: Ride, Fly Guy, ride!  
 Copyright © 2012 by Tedd Arnold. All rights reserved. Published by arrangement with Scholastic Inc., 557 Broadway, New York, NY 10012, USA

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Scholastic) خریداری کرده است.

انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.



**برو گرت، برو!**



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون  
 کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی  
 صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵  
 تلفن: ۸۸۹۶۴۶۱۵  
 \* همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.  
 \* استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای نقد و معرفی آن مجاز است.  
[www.hoopa.ir](http://www.hoopa.ir)  
[info@hoopa.ir](mailto:info@hoopa.ir)

سرشناسه: آرنولد، تد، ۱۹۴۹-م.  
 Arnold, Tedd

عنوان و نام پدیدآور: برو شرمگس، پروا/ نویسنده و تصویرگر تد آرنولد؛ مترجم مریم فیاضی؛ ویراستار سیدنوید سیدعلی‌اکبر.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۳۶ص: مصوررنگی).

فروست: ماجراهای مگسی ویزرز و شرمگس؛ ۱۱.

شابک: دوره: ۱-۳۸-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۷-۴۹-۸۶۵۵-۶۰۰-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Ride, Fly Guy, ride!, ۲۰۱۲،

یادداشت: گروه سنی: ب، ج.

موضوع: داستان‌های تخیلی

Fantastic Fiction

موضوع: مگس‌ها — داستان

موضوع: Flies — Fiction

موضوع: داستان‌های طنزآمیز انگلیسی

موضوع: Humorous stories, English

شناسه افزوده: فیاضی، مریم، ۱۳۶۱، - مترجم

رده‌بندی دیوینی: ۱۳۹۵ ب ۱۴۲۹۰۱۳۰

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۳۱۱۴۴



# برو شرمگس پرو!

نویسنده و تصویرگر: تد آرنولد  
 مترجم: مریم فیاضی  
 ویراستار: سیدنوید سیدعلی‌اکبر  
 مدیر هنری: فرشاد رستمی  
 طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی  
 ناظر چاپ: مرتضی فخری  
 چاپ چهارم: ۱۳۹۶  
 تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه  
 قیمت: ۷۰۰۰ تومان

شابک دوره: ۱-۳۸-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۷-۴۹-۸۶۵۵-۶۰۰-۶۰۰-۹۷۸  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۴۹-۷

پسری بود که توی خانه مگس نگه می‌داشت.  
اسمش را گذاشته بود سَرمگس.  
سَرمگس بلد بود اسم پسر را بگوید:



ویز و سَرمگس گفتند: «ما! ما!»



۳

## فصل ۱

یک روز بابا گفت: «کی دلش  
ماشین سواری می خواهد؟»

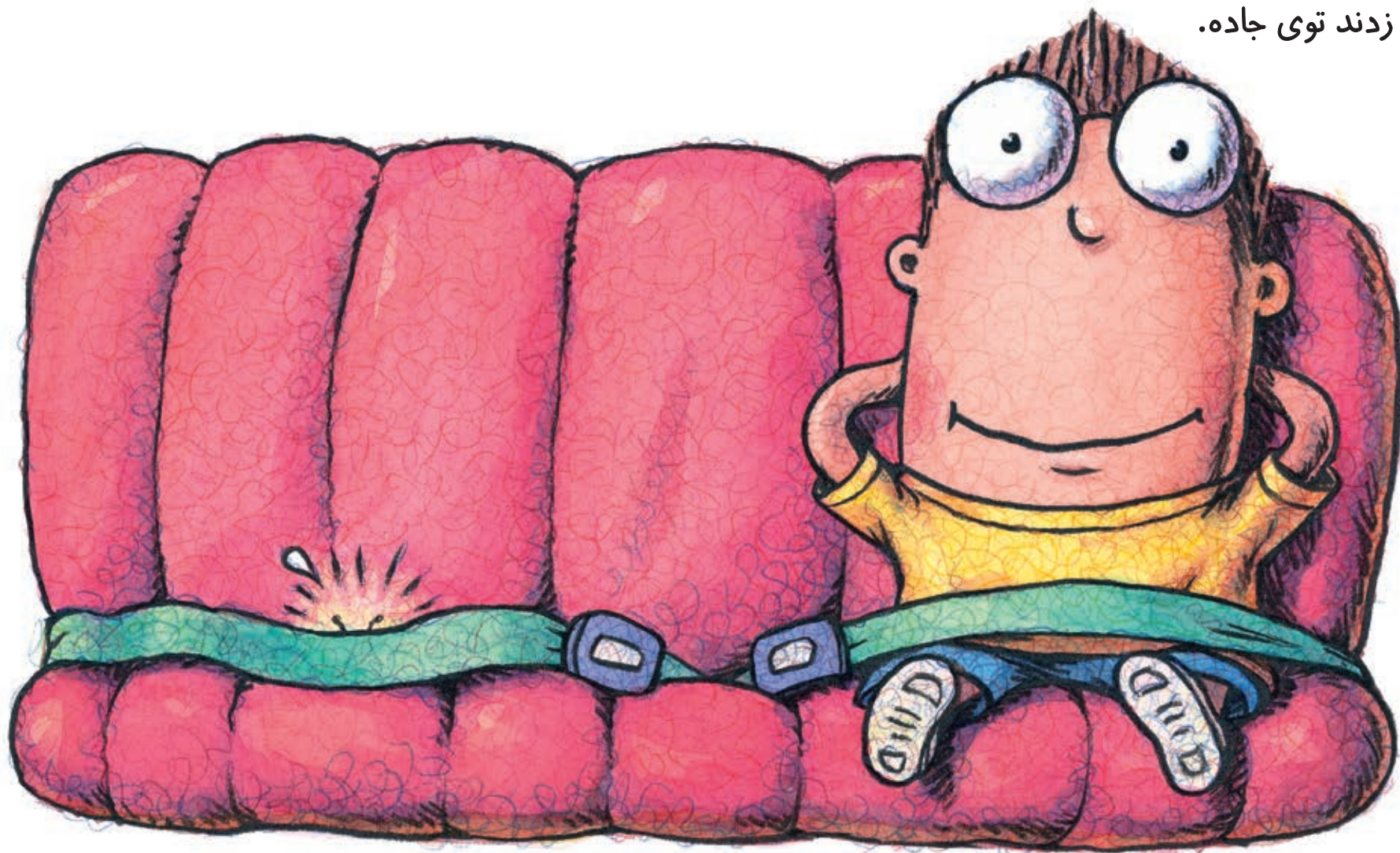


۲



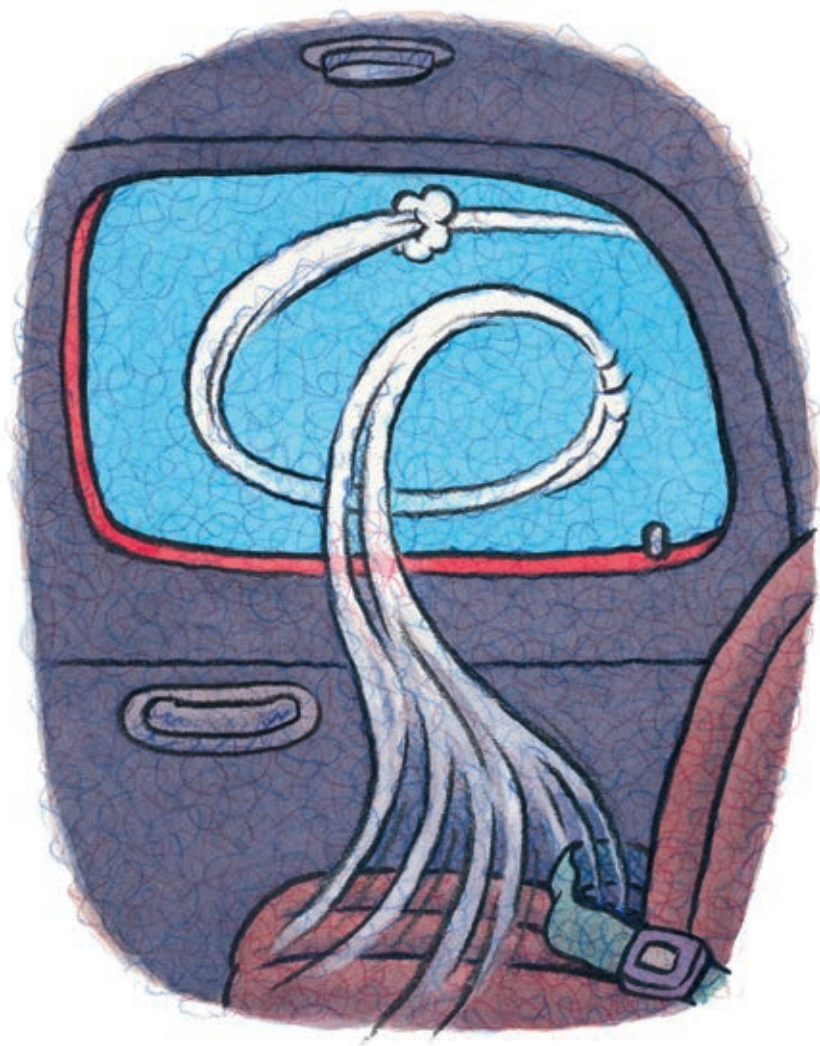
ویز گفت: «ای وای سرمگس! تو که  
نمی‌توانی نفس بکشی!»

بابا گفت: «کمربندها بسته!»  
بعدش شیشه‌های پنجره‌ها را کشیدند پایین و  
زدند توی جاده.





یک دفعه‌ای، باد پیچید توی ماشین و  
سرمگس را با خودش از پنجره بُرد بیرون ...



۷

ویز دستش را از پنجره بُرد بیرون و آدای  
هوایما درآورد.



۶



قصه‌هایی ماجراجویانه و خنده‌دار از دوستی  
 یک بچه آدم و یک بچه مگس  
 پُر از سطل آشغال‌های بوگندو و غذاهای  
 قهوه‌ای چسب‌چسبی  
 پُر از مگس و سر مگس  
 ویز و ویز و ویز زرزرز!!!

